

پیمان

شماره نهم

آذرماه ۱۳۳۳

سال ششم

دکتر هوشیار استاد دانشگاه

نظر و عمل

— ۵ —

چند نظریه مهم

ما امروز در بجهوجه صدها نظریه واقیم که درماتایر میکنند.
من فقط بد کر چندتای از آنها اکتفا میکنم از قبیل :

اول - نظریه نشو و ارتقاء داروین : این نظریه بسیار قدیم است هم لامارک وهم اراسم داروین جد داروین تا برسد بحکیم یونانی انا کسیماندر از آن صحبت داشته اند منتهی چالز داروین ، مدارک زیادی برای اثبات این نظر فراهم کرده است وملخص کلام و نظر او این است که اشکال مختلفه موجودات زنده همه بتصاریف زمان و متدرجاً از يك اصل و ازاجداد مشترك منشعب شده اند .

دوم - نظریه تنازع حیات و بقای انب داروین که ازوسایط نظریه اولی است . خلاصه این نظر این است که توالد و تناسل در طبیعت بحدی زیاد است که طبیعت برای همه اخلاف نمیتواند وسائل ادامه حیات فراهم کند این است که یدش از اینکه همه بمرحله بلوغ و تناسل برسند عده زیادی از میان میروند مگر عده ای که متناسب تر و قوی ترند . سوم - نظریه نسبیت است : نکته مهم درین نظریه برای حکیم این است که

جایگاه یعنی جاوگاه یعنی مکان و زمان (space-time) باهم بجای مکان و زمان جدا ازهم میگذارند .

تابحال فلسفه و فیزیک از اشیاء صحبت میکردند که در مدت معینی موجودند به (persist) و تصویری را کم کم بجواهر فرده مادی تبدیل کردند و گفتند که اینها قدیم هستند .

آینشتاین بجای جزء مادی حدود و شدن (events) گذاشت و گفت که اجزاء فرده خود جز یکعده واقعات و شدنهای پیچیده چیز دیگر نیست .

پس ماده عبارت از آن مایه آخری نیست که جهان از آن تشکیل شده باشد بلکه بشر برای سهولت کار خود چونکه دردقایق نمیتواند هر آن وارد بشود وزمانی هم هنوز علم نمیتوانسته وارد بشود مجموعه از وقایع و شدنها و حدوث را ماده نامیده است .

نئوری کوانتوم پلانک هم این نظر را تأیید میکند و پیوستگی حرکت را هم نفی میکند و میگوید پدیده های فیزیکی ممکنست ناپیوسته باشند یعنی یک آنم ممکنست درمقداری زمان بربیک وضع باشد لیکن ناگهان حالت یا حالات دیگری داشته باشد . چنانکه ملاحظه میفرمائید فیزیک دارد مدام از مادیت ماده میکاهد در صورتیکه درروانشناسی و علم الروح مدام دارند از روحانیت امور نفسانی میکاهند چنانکه تداعی معانی را در انعکاس مشروط « پاولو » منحل میکنند . فیزیک و روانشناسی دارند در هر حال بهم نزدیک میشوند .

چهارم - نظریه درباب تاریخ : بحث درین است که آیا تاریخ و جریان آنرا میتوان تحت نظم و قاعده ای آورد و آیا باینوسیله میتوان درباب آینده پیشگوئی کرد یا نه . چنانکه شنیده اید بطور مبهم میتوان گفت که گذشته آئینه آینده است . آینده را درجام جم میتوان دید . لیکن بعضی از دانشمندان بحث قانون را در تاریخ نابجا فرض کرده و گفته اند که قانون بمعنای دقیق آن در علوم مثبت مورد نظر است و جا دارد و در تاریخ و علوم اجتماعی نمیتواند مورد بحث قرار گیرد زیرا که علل تاریخ مانند علل واقعاتی که در علوم بمعنی اخص آن مورد بحث است سابق و مقدم بر معلول نیست بلکه لاحق بر آن است یعنی در تاریخ بحث (ad quem) از مقوله « الیه » هست در صورتیکه

در علم بحث از مقوله «منه» (ad quo) هست. در تاریخ بحث از هدف است، بحث از مقصد است، بحث از اراده است، بحث از آزادی اراده است. در تاریخ نه از علل میتوان کاملاً پی بمعالیل برد و نه از معلولها میتوان کاملاً و بطور یقین علل را درآورد.

هنگل اول کسی است که خواست جریان تاریخ را کاملاً از لحاظ فلسفه تحت قواعدی درآورد. چون اساس تاریخ را وجود عقل میدانست تا حدی قوانین او قابل قبول است، بعد ماره کس خواست آن قوانین را بر اساس مادیت انسان و پدیده‌هایی که ازین مادیت سرچشمه میگیرد مخصوصاً بر دادوستد اقتصادی قرار دهد درینجا بکلی بروش علوم مثبت علل را سابق بر معلول یعنی مقدم بر پدیده‌های تاریخی گذاشت و بالتبع انسان را هم مجبور و تاریخ را هم نتیجه جبر فرض کرد و جریان پیوسته و متقابلی را که در درعمل تولید و دادوستد موجود است دیالکتیک مادی خواند یعنی دیالکتیک هنگل را که در مورد عقل و عمل گفت و شنود و محاوره ممکنست صادق باشد در مورد داد و ستد اقتصادی که بنظر وی مؤسیس بر کار فیزیکی است بکار برد و از اینجا باین نظر رسید که در تاریخ هم مانند علوم مثبت که ممالک کار آنها قانون علت و معلول است «ده‌ترمی نیسم» (Déterminisme) یعنی قابلیت تحدید و تصریح موجود است و بهمان عبارتی رسید که بلفظ مترجمین بیسواد ما آنرا جبر تاریخی ترجمه کرده‌اند با اینکه معنی آن علیت تاریخی یا صراحت تاریخی باید باشد (Déterminisme historique) چنانکه ملاحظه میفرمائید همین نظر و نظریه مورد اشکالات زیاد و محتاج بحث است تا انسان پس از داشتن مقدمات فلسفی و علمی و شاید هم اقتصادی بتواند در صحت و بُرد آن صحبت کند و پس از آن در نظریه مادیت تاریخی (matérialisme historique) وارد شود.

پنجم - نظریه کار و ارزش است که از قرون وسطی در نظریات سکولاستیک موجود بوده است. «تومادا کن» و بعدتها «ریکاردو» انگلیسی میگوید که باید ارزش کار کارگر بخود او برسد و گناه واسطه‌ها و تجار درین است که سهم بیشتری از آنچه حقشان هست میبرند. نظریه کار و ارزش دو جنبه دارد یکی اخلاقی دیگری اقتصادی. مارکس در جنبه اقتصادی آن تحقیقاتی کرده‌است و آثار مهم و نوشته‌های بسیار در اطراف آن موجود است. لیکن بررسیهای علما هنوز کاملاً در ایران مورد توجه واقع نشده است.

«راسل» دانشمند انگلیسی میگوید: این نظر که هر کس باید نتیجه کار خود را کاملاً بدست بیاورد در تمدن صناعی امروز غیر ممکن است زیرا که مثلاً در کارخانه های اتومبیل سازی فوراً نمیتوان معین کرد که در تولید همگانی کار فلان کس چقدر است. او امثله دیگر هم میآورد که درین مورد جای بحث آن نیست.

همین نظریه از طرف «جان لاک» بحث شده منتهی بدون تحریکات طبقاتی و روی سخن فقط بزما مدار است و از طرف «ریکار دو» نیز بحث شده است و روی سخن او بمالکین زمین است و از طرف «مارکس» بحث شده است. و روی سخن او ب سرمایه دار است و تقریباً یکی از پایه های قانونیت و علیت تاریخی او در همین جاست واضح است قیمت کار که امری است که در بازار معین میشود یعنی بر پایه عرضه و تقاضا گذاشته شده با ارزش تفاوت دارد و ارزش زائد که بنظر مارکس بالمآل وسیله تراکم آلات تولید در دست عده معدودی است در واقع قسمتی از قیمت جنس است. امروز در باب ارزش از لحاظ فلسفه تحقیقات بسیار عمیق شده است. در هر صورت همین ارزش زائد خود پایه تشکیل دو طبقه است که مارکس میل دارد همیشه آنها را با هم در مبارزه به بیند مبارزه را هم چنانکه اشاره کردیم بمعنای همان دیالک تیک هگل میفهمد.

چنانکه قبلاً عرض کردم باید هم در واقعیات یک نظریه وهم در فرضیات آن نهایت درجه دقت کرد. ما در بحبوحه فعل و انفعال نظریات هستیم لیکن افراد مخصوصی هم میگویند که در بحبوحه فعل و انفعالات اقتصادی هستیم همین ها را باید بدقت رسیدگی کرد و دید که آیا آنچه را معلول میدانند (یعنی ایده نولوژی را) بجای علت جا نمیزنند؟ این اغوا و عوام فریبی بجائی رسیده که میگویند برای رسیدن بانقلاب باید بکار گر «بگوئیم و باو بفهمانیم» (ایده نولوژی) که گرسنه است معلوم میشود که همین انفعال اولیه حیاتی هم در قاموس آقایان احتیاج بایده نولوژی دارد و یک باره اقتصاد را بعنوان «زیرساز» طلاق گفته اند و با تحریک بسوی طفیان تجدید فرموده اند. در همین موارد ضعف و نارسائی «نظریه» خوب واضح میشود که هیچ چاره ای جز قلدری و اسائه ادب و فحش و رسوائی ندارد.

ششم - نظریه تنازع یا مبارزه طبقات است. سابقاً گفتیم که مارکس جریان

واحد اقتصاددارا بمللی که بر من روشن نیست بدو قسمت کرده و هر قسمتی را بیک طبقه که آنهم باز درست بر من روشن نیست (زیرا که من همه را اهل عمل و کار دیدم) تخصیص داد و این دو طبقه را مدام باهم در کشمکش فرض کرد و آنهاهم واقعاً بنای کشمکش را باهم گذاشتند .

گفتیم صحبت میتواند محرك يك سلسله واقعات و حوادث باشد . اگر از قورمه سبزی صحبت کنید و خیلی دلکش هم صحبت کنید یقین بعضی کامها و دهنها آب میافتد در صورتیکه هیچ قورمه سبزی در کار نیست . خوشبختانه پاولوروسی این لطیفه را باثبات رسانده و خدمت بزرگی کرده است . همچنین اطفال را از لولو میترسانند و بچها ترسو بار میآیند در صورتیکه ابدأ لولوئی در کار نیست . پس لازم نیست که نظریات کاملاً کپی و نسخه بدل واقعات باشد تا موثر واقع شود .

در هر حال بتقلید و تبعیت از داروین که ده سال پیش از «بیانیة» معروف یعنی در ۱۸۳۸ کتابهای اساسی خود را انتشار داده بود و از تنازع بقاء و مبارزه زندگی صحبت کرده بود درین نظریه اقتصادی نیز مبارزه طبقات را وارد کردند و گفت و شنود یا دیالک تیک هگل را که وسیله پیشرفت و ترقی تمدن فرض شده بود بصورت و اصطلاح مبارزه در آوردند و بالنتیجه میتوان استنباط کرد که اگر این مبارزه از میان رفت پیشرفت هم از میان میرود و علاوه بر این این مبارزه طلبی حتمی تقریباً با میل بسوی هر صلح واقعی که نباید ابدأ ربطی بمبارزه داشته باشد متناقض است زیرا که بنابراین ثوری ، دیالک تیک یا مبارزه بزرگترین محرك پیشرفت است . حقیقت این است که دیالک تیک در پیشرفت تمدن وظیفه بزرگی دارد لیکن بهیچوجه نمیتوانیم معنای آنرا با (struggle) تقلا و کوشش انگلیسی یا مبارزه یکی بدانیم :

در هر حال چنانکه ملاحظه میفرمائید بشر امروز از نظریات صاحب نظران متأثر میشود . در پیش حکمای بشر تا حدی مجال غور در کار صاحب نظران داشتند در صورتیکه امروز مردم بطور عموم مجال چنین بررسیهای دقیق ندارند و روی تبلیغات نیز بسوی آنهاست و هر گاه درین میدان تأثیر و تأثر که صرف نظر از علل آن امروز از جمله واقعیات است دانشمندان وظیفه تحقیق و تعمق را

خطر نظریه

ادا نکنند نظر بازان عقول عامه را که با استثمار آن علاقمند هستند می‌دزدند و در اختیار خود می‌آورند، و بینبران در آن حیران خواهند ماند! بنظر من کمک در گشودن این قبیل عقده‌های نظری و عملی بر هر کس واجب است زیرا که هر کس بنحوی در گیرودار آن واقعتست. (بیان)

مبحث بسیار دقیق «نظر و عمل» در این شماره پایان رسید. بسیاری از خوانندگان مجله خواستار شده‌اند که مراتب سیاست‌گذاری آنان با آقای دکتر هوشیار استاد محترم دانشگاه نویسنده این مقاله بوسیله مجله معروض افتد و ما نیز امتنان خود را بدان همه می‌افزایم. مجله یقما



حبیب‌اللهی (نوید) - مشهد

خراسان!

دردا که کس بفکر خراسان نیست
 بیچاره تر از مردم این سامان
 بدبخت تر بروی زمین یکتا
 کس زین همه وزیر و وکیل، افسوس
 گوستی تو این گروه چنین دانند
 صد وعده میدهند و لبک افسوس
 صد گونه مالیات و عوارض هست
 در هر کجا که میگدیری زین شهر
 چونست حال خلق در آن شهری
 با آنکه کارخانه قند اینجاست
 از کارخانه مردم مسکین را
 از کشت خویش زارع مسکین را
 جز فقر ورنج و زلزله و فحطی
 جز دزدی و ستمگری و رشوت
 جز اشک چشم و ناله مرد و زن
 جان میدهند مردم این استان

امید این گروه پریشان حال

الا بلطف و رحمت یزدان نیست